



گفت و گو با دکتر ارول؛ مدیر موزه مولانا در قونیه



اشاره:

مراسم بزرگداشت عبدالباقی گلپینارلی، مولانا شناس ترک در تیرماه امسال، که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد، فرصتی دست داد تا با دکتر ارول، که تا چندی پیش رییس موزه مولانا در قونیه بود گفت و گویی داشته باشیم و سؤالاتی دربارهٔ تشکیلات موزه مولانا که در کنار مقبره او در قونیه دایر است، مطرح کنیم. آنچه می خوانید، حاصل آن گفت و گوست که با همراهی و همکاری جناب آقای دکتر توفیق سبحانی انجام گرفته است. با سپاس از هر دو استاد مولوی دوست و مولوی شناس.

جناب آقای دکتر ارول، خواهش می کنم پیش از هر صحبتی، مختصری راجع به خودتان و فعالیت هایی که در موزه مولانا در قونیه انجام داده اید صحبت بفرمایید.

دکتر ارول: من در سال ۱۹۶۸ م. در آنکارا لیسانس زبان فارسی گرفتم و هم اکنون که سی و هشت سال از آن زمان می گذرد، در طول این مدت، حدود بیست و پنج سال مدیر موزه مولانا بودم تا این که از یک و نیم ماه پیش مدیریت موزه دیگری در آنکارا به من واگذار شد، و من درخواست کردم در موزه مولانا که تقریباً شش هزار متر مربع است، همه آن چیزهایی را که تا پیش از سال ۱۹۲۶ م. در آنجا وجود



داشته است به همان صورت حفظ کنند. در مقبره مولانا، شصت و هفت مرقد وجود دارد که متعلق به خاندان اوست و ما شش هزار متر مربع دیگر را خریداری کردیم و به وسعت این مکان اضافه نمودیم، بنابراین وسعت این مجموعه هم اکنون دوازده هزار متر مربع است. در میان این شصت و هفت مرقد، ده مرقد از آن بزرگان است، کسانی مثل حسام‌الدین چلبی که کاتب مولانا است و نیز صلاح‌الدین زرکوب که پیش از حسام‌الدین مورد توجه مولانا بوده است. اما یازده مرقد از آن زنان است و سابقاً بر روی قبرها پارچه‌هایی ساده کشیده شده بود که ما این پارچه‌ها را برداشتیم و شصت و هفت پارچه رودوزی شده تهیه کردیم و اینها را بر روی قبرها قرار دادیم که زیبایی این مقبره‌ها را چند برابر کرده است و هفت سال از آن زمان می‌گذرد و این پارچه‌ها هنوز به همان کیفیت باقی است و خراب نشده است. کار دیگری که کردیم این بود که سیستم برقی این مکان را تغییر دادیم و سیستم جدیدی راه‌اندازی کردیم بنابراین مهندسان برق آمدند و سیستم برقی و نورپردازی این مکان را تغییر دادند و تنظیم کردند، چند ویتترین هم در آنجا گذاشتیم و لباس‌های مولانا، سرپوش و تسبیح شمس تبریزی و همچنین پیراهن

سلطان‌ولد را داخل آن قرار دادیم، پنج قندیل نیز وجود دارد که داخل ویتترین است. موزه، سه ویتترین بزرگ دارد که در یکی از آنها آلت‌های موسیقی مثل نی، رباب، و عود را قرار داده‌ایم و این‌ها و عودها بسیار معروف هستند و سازندگان معروفی هم دارند و همچنین شمعدان‌هایی نیز از آن دوره به جا مانده است به همراه تاس‌هایی که در حمام‌ها از آن استفاده می‌کردند به این صورت که داخل آن آب می‌ریختند و بر روی سر می‌ریختند. ما آلت‌های چوبی را نیز داخل ویتترین‌ها قرار داده‌ایم. نزدیک موزه هم مسجدی است که دوازده ویتترین در آن موجود است و داخل آنها کتاب‌های خطی و مینیاتوری قرار داده‌ایم. همان‌گونه که مطلع هستید در موزه کتاب‌های مینیاتوری زیادی وجود ندارد اما سعی کرده‌ایم که اینها را تهیه کنیم و داخل ویتترین‌ها قرار دهیم. غیر از کتاب، چیزهای صنعتی (هنری) فراوانی خریده‌ایم و تعدادی از آنها را نیز به عنوان هدیه دریافت کرده‌ایم مثلاً چند ماه پیش مردی آمد و قرآنی که به خط خود عثمان نوشته شده بود و همچنین شجره حضرت علی را که بسیار قدیمی بود و در گذشته تألیف شده بود، به ما هدیه کرد. و نیز در آنجا آشپزخانه‌ای است که دیگ‌های غذا، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایی که در گذشته وجود داشته است داخل آن قرار داده‌اند و سفره‌هایی آماده کرده‌اند و آداب و رسوم نشستن بر سر سفره را به وسیله آن به نمایش گذاشته‌اند و مجسمه افراد را نیز تهیه کرده‌اند و می‌توان گفت که درحقیقت یک موزه مردم‌شناسی



تا پارسال این مراسم طی ده روز اجرا می‌شد و حدود هشت هزار و هشتصد نفر در طول این ده روز از این مکان دیدار می‌کردند و مرکز فرهنگ هر روز در آنجا مجلس سماع بر پا می‌کرد و در روزهای عادی روزانه یک بار اما در روزهای تعطیل یعنی شنبه و یکشنبه، روزانه دو بار این مراسم بر پا می‌شد و چون تعداد روزهایی که مراسم سماع اجرا می‌شد، کم بود، بلیط پیدا نمی‌شد، به همین دلیل وزیر فرهنگ دستور داد که امسال مراسم از روز یکم آغاز شود و تا روز هفدهم ادامه یابد بنابراین تعداد روزهایی که این مراسم اجرا می‌شود از ده روز به هفده روز افزایش پیدا کرد و بنده گمان می‌کنم تا پنج سال دیگر ما مجبور شویم این تعداد را به سی روز برسانیم تا بتوانیم جوابگوی بازدیدکنندگان باشیم. بسیاری از کسانی که به این مراسم می‌آیند دوست دارند در روز هفدهم در این مراسم شرکت کنند البته در نظر ما هیچ تفاوتی ندارد و همه روزها مراسم به یک شکل اجرا می‌شود و تنها تفاوتش این است که در روز هفدهم به دلیل این که تعداد بازدیدکنندگان بیشتر است مقبره شلوغ‌تر می‌شود و چون در روز هفدهم پیش از مراسم افرادی چون استاندار و شهردار سخنرانی می‌کنند و مراسم کمی دیرتر شروع می‌شود، بازدیدکنندگان ناراحت می‌شوند زیرا آنها معتقدند که برای دیدن مراسم سماع به این مکان آمده‌اند و نباید مراسم دیگری اجرا شود و چون بازدیدکنندگان این مراسم با این هدف که مراسم را ببینند و با شرکت در آن و شنیدن موسیقی این مراسم آرامش یابند به این مکان می‌آیند من هرگز به کسی توصیه نمی‌کنم در روز هفدهم به اینجا بیاید و در این مراسم شرکت کند و توصیه من به بازدیدکنندگان این است که در روزهای غیر تعطیل و میان هفته به اینجا بیایند. از سال ۱۹۸۲ م. که بنده

است و سالانه حدود یک میلیون و چهار صد هزار نفر از این موزه دیدار می‌کنند خصوصاً در فصل تابستان تعداد این بازدیدکننده‌ها بیشتر می‌شود به طوری که گاه روزانه حدود هفت هزار نفر از موزه دیدار می‌نمایند و حتی بسیاری وقت‌ها بازدیدکننده‌هایی که داخل مرقد مولانا می‌آیند چنان سرگرم دعا و زیارت می‌شوند که نمی‌خواهند آنجا را ترک کنند تا این که نگهبان موزه می‌رود و از آنها می‌خواهد آنجا را ترک نمایند اما در زمستان که تعداد بازدیدکننده‌ها کمتر است، بهتر است زیرا در این صورت راهنماها بهتر می‌توانند راهنمایی کنند و خود بازدیدکنندگان نیز در آرامش و آسایش بیشتری به دعا و زیارت می‌پردازند و واقعیت این است که همه برای زیارت مرقد مولانا به این مکان می‌آیند، بعضی‌ها برای دیدن کتاب‌ها و عده‌ای برای دیدن لباس‌هایی که در موزه موجود است به اینجا می‌آیند و به هر حال هر کسی که به اینجا می‌آید برای رسیدن به هدف و منظور خود دست‌کم باید ده تا پانزده دقیقه در این مکان بماند و این در زمستان امکان‌پذیر است و در تابستان دست یافتن به این هدف دشوار می‌باشد، خصوصاً در شب‌های قندیل تعداد بازدیدکنندگان بیشتر می‌شود به ویژه این که پولی نیز از بازدیدکنندگان دریافت نمی‌شود و تقریباً در طول چهار ساعت بیست هزار نفر داخل مرقد می‌آیند بنابراین ما مجبور می‌شویم درها را ببندیم و پس از آن که عده‌ای خارج شدند دوباره اجازه دهیم افراد دیگری به داخل بیایند.

آیا در شب‌های قندیل مراسم ویژه‌ای اجرا می‌شود؟

دکتر ارول: خیر، در این شب‌ها مراسم ویژه‌ای اجرا نمی‌شود و مردم فقط برای دعا و زیارت به اینجا می‌آیند و فقط از بیست و سوم آذرماه تا پایان آن است که مراسم ویژه‌ای در مرقد اجرا می‌شود، البته

مدیریت موزه مولانا را بر عهده گرفتیم تا شش سال بعد از آن، تعمیرات زیادی در موزه انجام شده است، زمین موزه تعمیر شده و موزه مجدداً رنگ‌آمیزی شده است و در همه این کارها مردم به ما یاری رسانده‌اند به طوری که ما هیچ بودجه‌ای از دولت دریافت نکرده‌ایم، مردم ترکیه چون مولانا را بسیار دوست می‌دارند خودشان داوطلب شدند که هزینه این تعمیرات را تأمین نمایند.

همان‌گونه که اشاره کردید مردم ترکیه که برای بازدید از مقبره مولانا به این مکان می‌آیند به حضرت مولانا بسیار علاقه‌مند هستند. سؤالی که از خدمت شما دارم این است، با توجه به این که مولانا همه اشعار خود را به زبان فارسی سروده و همه آثار او به زبان فارسی است، مردم ترکیه که با زبان فارسی آشنایی ندارند تا چه حد با افکار و اندیشه‌های او آشنا هستند؟ و این آشنایی تا چه حد در علاقه آنها نسبت به مولانا تأثیر گذاشته است؟

دکتر ارول: مرحوم گلپینارلی مولوناشناس معروف، همه آثار مولانا یعنی شش جلد مثنوی

معنوی، دیوان کبیر، مجالس سبعه، فیه‌مافیه و همچنین رباعیات مولانا را به ترکی استانبولی ترجمه کرده است و کتاب‌های فراوانی نیز در این زمینه تألیف نموده‌اند که برای کسی که می‌خواهد مولانا را بشناسد مطالعه این آثار ضروری است و کسی که این آثار را مطالعه می‌کند حتماً به چیزهای زیادی راجع به مولانا پی می‌برد و برجسته‌ترین چیزهایی که از مولانا می‌آموزد صلح و دوستی است، خصوصاً در این اواخر که بسیاری از کشورها در حال جنگ هستند ما بسیار به این افکار نیازمندیم و همین مسائل است که سبب شده است پیروان مولانا در جهان روز به روز افزایش یابند.

بنابراین نتیجه می‌گیریم آشوب‌ها و جنگ‌هایی که در خاورمیانه و جاهای دیگر رخ می‌دهد از مهم‌ترین عوامل گرایش مردم به تفکر صلح‌جویانه مولانا است.

دکتر ارول: بله همین‌طور است.

شما فرمودید که موزه مولانا کتابخانه هم دارد، اگر ممکن است اندکی هم درباره این کتابخانه صحبت بفرمایید.

دکتر ارول: در موزه مولانا یک کتابخانه بزرگ و سه کتابخانه کوچک وجود دارد، یکی از این کتابخانه‌ها به نام محمد اندر است، محمد اندر سومین مدیر موزه مولانا بود که من نیز دهمین مدیر این موزه بودم، محمد اندر حدود یازده سال مدیریت موزه مولانا را بر عهده



تسلط داشت، این کاتالوگ‌ها را تصحیح کرد و در دو جلد چاپ شد و با این دو جلدی که چاپ گردید، شش جلد کاتالوگ به نام مولانا جلال‌الدین رومی منتشر شد.

هم خانم آسیتان هم که دو سال در موزه مولانا کوشش کرد و بعد به دانشگاه رفت و به درجه دکتری نائل گردید از کتاب‌هایی که داخل آن تصاویر مینیاتوری بود، کاتالوگی تهیه کرد. کاتالوگ‌های ما از لحاظ کتاب به پایان رسید اما ما به کاتالوگ‌های زیادی نیازمندیم مثلاً کاتالوگ کارهای چوبی یعنی کاتالوگ‌هایی از آثار چوبی و صنایع‌دستی که در آنجا وجود دارد و نیز در موزه مولانا سی و پنج پارچه حریر بورسوی وجود دارد. در دیر عثمان هم صد و پنجاه پارچه دیگر داریم که از اینها نیز باید کاتالوگی تهیه شود، حدود صد و پنجاه سنگ مزار وجود دارد که تهیه کاتالوگ آنها نیز ضروری است.

دکتر سبجانی: در مورد آن سنگ‌مزارها نکته‌ای که باید بگوییم که این در موزه بوده و رئیس موزه در آن زمان گفته است که اینها واصلان خراسانند و ما آنها را نمی‌شناسیم و در داخل موزه نیز جای ما را تنگ کرده‌اند بنابراین اینها را از موزه برداشته و در محوطه گذاشتند و کسانی که کار ساختمانی می‌کردند می‌توانستند ببینند و اینها را با خود ببرند و از آنها استفاده کنند و آقای دکتر ارول این تکه‌ها را جمع‌آوری کردند و مثل قطعات پازل کنار هم قرار دادند و پای دیواری به‌طور مرتب آنها را به هم چسباندند و به این سبب است که ایشان تهیه کاتالوگی از این سنگ‌مزارها را ضروری می‌دانند.

دکتر ارول: یکی از استادان، نوشته‌های این سنگ‌مزارها را به خط عربی نوشت ولی شماری از این سنگ‌مزارها بود که نوشته روی آنها خوانده نمی‌شد و بعد از گلپینارلی هم کسی نتوانست این نوشته‌ها

داشت، وی همه کتاب‌های خود را که حدود سه هزار جلد بود به موزه مولانا هدیه کرد و دیگری کتابخانه عبدالباقی گلپینارلی است که او نیز حدود سه هزار جلد کتاب را به موزه مولانا هدیه کرد که در میان آن کتاب‌ها سیصد کتاب خطی و پنجاه و دو لوح و همچنین انگشتر گلپینارلی موجود است و از این پنجاه و دو لوحی که در کتابخانه گلپینارلی موجود است، کاتالوگی تهیه شده است و این کاتالوگ را هم فردی که در سال‌های قدیم کارمند این موزه بود و بعدها استاد دانشگاه شد تهیه کرد. کتابخانه‌ای را هم شوهر و دختر او به موزه مولانا هدیه کردند، که این کتابخانه نیز حدود صد و پنجاه نسخه خطی دارد، کتابخانه بزرگ دیگری نیز وجود دارد که به آن «کتابخانه اختصاص» می‌گویند و پانزده هزار جلد کتاب دارد که چهارصد جلد آن نسخه خطی است و عبدالباقی گلپینارلی برای همه این کتاب‌ها کاتالوگ تهیه کرده است که من نظیر این کاتالوگ‌ها را در جایی ندیده‌ام، نخست به خاطر این که توصیفی است و دیگر این که اگر تاریخ و یا خطاط آن مشخص نیست، گلپینارلی آنها را معرفی می‌کند و همچنین در سال ۱۹۲۶م. کتاب‌هایی که جلدها، خط‌ها و تذهیب‌ها و مینیاتورهای جالبی دارد تهیه کردند و در موزه قرار دادند و به این کتاب‌ها، کتاب‌های موزوی می‌گویند، این کتاب‌ها هم حدود سیصد و پنجاه جلد را شامل می‌شد، کتابخانه گلپینارلی نیز حدود سیصد و پنجاه جلد نسخه خطی داشت و گلپینارلی زمانی که زنده بود برای آنها کاتالوگی تهیه کرد و در زمان حیات وی هنوز این کاتالوگ‌ها چاپ نشده بود و هشت سال بعد این کاتالوگ‌ها چاپ گردید و حرف‌های لاتین را من تصحیح کردم و استاد حسین آیان که در دوره لیسانس استاد من بود و به زبان فارسی و عربی و نیز زبان عثمانی که در واقع همان زبان قدیم ترکیه است،



از رجالی که در قونیه دفن شده‌اند نیز چنین کاتالوگی تهیه شود که این کار هم تلاش و زحمت فراوان می‌طلبد.

سؤال دیگر بنده در مورد طریقت مولویه است، می‌خواهم بدانم آیا هنوز هم کسانی هستند که در طریقت مولویه که در قدیم در قونیه متداول بوده است، فعالیت نمایند؟

ارول: در سال ۱۹۲۵م. کانون تکیه‌ها و زاویه‌ها تأسیس شد و پس از آن همه طریقت‌ها و خانقاه‌ها را تعطیل کردند اما گمان می‌کنم که برخی طریقت‌ها هنوز فعالیت می‌کنند و باید عرض کنم که پیروی از این طریقت‌ها کار سختی نیست اما مولوی شدن کار هر کسی نیست زیرا مولوی به کسی می‌گویند که هزار و یک روز چله‌نشینی کند و اگر کسی چله‌نشینی نکند به او مولوی نمی‌گویند و امروز در جهان مولوی وجود ندارد و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که مثل مولوی است. اما در سال ۱۹۲۶م. کسانی بودند که به آنها مولوی‌محبان می‌گفتند که اینها دوستدار مولانا بودند، اینها در حمام‌ها کار می‌کردند، عده‌ای از آنها هم آهنگری می‌کردند و چون این دسته به دنبال نان بودند، نمی‌توانستند به خانقاه بروند و هزار و یک روز چله‌نشینی کنند بنابراین اگر مولویه از آنها چیزی می‌خواستند بدون پول و یا خیلی ارزان در اختیار آنها می‌گذاشتند و یا به هنگام سماع نزد مولویه می‌رفتند و با آنها سماع می‌کردند و به این افراد «مولوی‌محبان» می‌گفتند و افراد زیادی در جهان هستند که به آنها مولوی‌محبان می‌گویند مثلاً من

را بخواند و فقط او می‌دانست کسی که در آن مزار دفن شده است کیست. البته ما نیز می‌توانیم برخی از کسانی را که در این مزارها دفن شده‌اند شناسایی کنیم مثلاً پوست‌نشین‌ها یعنی کسانی که بعد از مولانا به ریاست رسیدند و از خانواده مولانا و نوادگان پسر او بودند به خوبی قابل شناسایی هستند اما افراد دیگر به دلیل این که معلومات ما راجع به آنها کم است به راحتی قابل شناسایی نیستند. سیصد و پنجاه لوح دیگر نیز وجود دارد که روی دیوار و در انبارها قرار دارند و ما باید در برابر این لوح‌ها عکس بگذاریم و آنچه را که روی لوح نوشته شده است، بر روی آن بنویسیم و خطاط لوح و همچنین شاعری را که شعر او بر روی لوح نوشته شده است شناسایی کنیم و لازم است از این لوح‌ها نیز کاتالوگی تهیه کنیم.

دکتر سبحانی: اما جنب مقبره مولانا گورستانی به نام حدیقه‌الارواح وجود دارد که بسیاری از پوست‌نشین‌ها و مشاهیر شناخته شده و ناشناخته طریقت مولانا و نیز رجال قونیه در آنجا دفن شده‌اند. مقبره مرحوم محمد اندر نیز همانجا است، در استانبول نیز کتابی تهیه شده است به نام افراد مدفون مشهور در استانبول که کاتالوگی نیز از آنها تهیه شده اما لازم است

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات
مرکز مطالعات و تحقیقات
دانشگاه علامه طباطبائی



از استادانی که تقریباً با مرحوم گلپینارلی هم فکر هستند عده‌ای را معرفی نمائید.

دکتر ارول: البته استادان زیادی وجود دارند اما باید اعتراف کرد که هر کسی نمی‌تواند گلپینارلی شود. گلپینارلی بیست و دو سه ساله بود که فرمان جمهوریت در سرزمین عثمانی صادر گردید و پس از اعلام جمهوریت زبان عثمانی که در حقیقت زبان قدیم ترکیه بوده تکه‌تکه شد و محو گردید، بنابراین از آن زمان به بعد کسانی چون گلپینارلی که با این زبان آشنایی داشته باشند بسیار اندک بودند و از آن زمان به بعد زبان عثمانی زبانی مرده به حساب می‌آمد و واقعیت این است که یادگیری زبان مرده کار دشواری است و از عهده هر کسی ساخته نیست خصوصاً این‌که در دوره عثمانی تحصیل کردن کار مشکلی بود. در آن دوره، دانش‌آموزان در دوره دبیرستان یادگیری زبان عربی و فارسی را به پایان می‌رساندند و نیز قرآن را ختم می‌کردند، بنابراین در آن دوره شمار تحصیلکردگان کم بود، اما کسانی که تحصیل می‌کردند عموماً افراد عالمی بودند و درجه علمی بالایی داشتند به طوری که وقتی دوره دبیرستان را به پایان می‌رساندند زبان فارسی و عربی را می‌آموختند و قرآن را نیز ختم می‌کردند و تقریباً به تمام علوم دینی آگاهی داشتند. در مورد گلپینارلی باید عرض کنم که او فردی استثنایی بود به گونه‌ای که در هشت سالگی در خانقاه زندگی می‌کرد و هم با دیدن چیزهای فراوان تجربه‌های زیادی کسب می‌کرد و به خاطر همین است که در استادی به حدی رسید که هر کسی قادر به رسیدن به آن جایگاه نیست.

بنابراین آیا می‌توانیم از این صحبت شما نتیجه بگیریم که در ترکیه رشته ارتباط با فرهنگ عثمانی که آمیخته با

خودم را جزو مولوی‌محبان می‌دانم بنابراین امروز در جهان کسانی هستند که جزو فرقه مولویه نمی‌باشند اما پیرو فکر مولانا هستند.

بنده گمان می‌کنم اگر کسی در دوره معاصر به آداب و اعمالی که مولویه انجام می‌دهند گرایش پیدا کند بیشتر به ظاهر قضیه توجه دارد چراکه مثلاً سماعی که در آنجا انجام می‌شود با سماعی که مورد نظر خود مولانا بوده است، بسیار متفاوت است و اگرچه ظاهر این سماع شبیه همان سماعی است که در زمان مولانا انجام می‌شده اما فاقد آن روحی است که در سماع مولانا و پیروان آن وجود داشته است.

دکتر ارول: بله درست است که در ظاهر فرقی با هم ندارند اما بسیاری از مردمانی که سماع می‌کنند از اندیشه مولانا آگاه نیستند، تماشاگران هم همین‌گونه هستند، پسر من هم سماع می‌کند و چند روز پیش در دانشگاه چهارم شد در حالی که هنوز به درستی مولانا را نمی‌شناسد و نمی‌داند مولانا کیست و فقط کتاب مرا خوانده است! اگرچه شاید از سماع‌کننده‌های دیگر بیشتر می‌داند اما در نظر من هیچ نمی‌داند، تماشاگران هم همین‌گونه هستند عده‌ای از آنها اندیشه مولانا را باور دارند و عده‌ای باور ندارند و آن را مثل تئاتر می‌بینند و به تماشای آن می‌پردازند.

دکتر سبحانی: بله این مسأله در کشور ما نیز وجود دارد مثلاً عده‌ای تعزیه را نوعی تئاتر مذهبی می‌بینند در حالی که کسی که به تعزیه معتقد است از شنیدن این کلمه و اینکه تعزیه را نوعی تئاتر به شمار می‌آورند، ناراحت می‌شود.

ما به برکت زحمات آقای دکتر سبحانی و ترجمه‌هایی که ایشان از آثار استاد گلپینارلی انجام داده‌اند با آثار این استاد بزرگ تا حدی آشنا هستیم، اگر ممکن است

زبان فارسی و عربی و تعالیم قرآنی بود قطع گردید؟

دکتر ارول: خیر این گونه نیست. زبان عثمانی در آن دوره، زبان شعرا و علما بوده است و مردم عادی که ترک زبان بودند، زبان عثمانی را نمی دانستند و ما پادشاهانی داریم که یک بیت ترکی ندارند اما دیوانی به زبان فارسی سروده اند و بنابراین همانگونه که امروزه مردم ادبیات عثمانی را نمی فهمند در آن دوره نیز فهم این ادبیات برای مردم عادی ممکن نبود و مردم عادی این زبان را نمی فهمیدند و لازم بود این زبان ترجمه شود و بعدها نیز زبان عثمانی زیاد با حروف لاتین هماهنگ نشد. اما استفاده از حروف لاتین نیز برای ما امری خوشایند بود زیرا تا قبل از آن ما سی و دو حرف داشتیم که هیچ کدام صدا دار نبودند در حالی که امروز بیست و نه حرف داریم که هشت حرف آن صدا دار است و به هر صورتی که می نویسیم همانگونه هم می خوانیم و خلاصه این که همان طور که مردم امروزه ادبیات عثمانی را نمی فهمند در آن دوره هم نمی فهمیدند و اگر این ادبیات به زبان ترکی نوشته شده بود حرف شما صحیح بود و باید همه آن را با خط عربی می آموختند.

دکتر سبحانی: سخنان دکتر ارول کاملاً درست است و این

پدیده در فرهنگ ما دقیقاً مثل مشروطیت و بعد از مشروطیت است. قبل از مشروطیت مطالبی که خوانده می شد، افراد خاصی آن را می فهمیدند و بعد افرادی چون دهخدا و جمالزاده سعی کردند که مطالب را به فهم عموم مردم نزدیک کنند. امروزه در ترکیه نویسندگان طبقه بندی شده اند یعنی کسانی که مذهبی هستند طبقه خاص خود را دارند و همه این طبقه ها یکدیگر را می شناسند. من اگر نوشته پنجاه سال پیش را که به زبان ترکی نوشته شده است بخوانم با وجود این که خط عوض شده است این نوشته برای من خیلی آشناست ولی امروزه ما در زبان فارسی می بینیم که کلمه های جدیدی به کار می رود در حالی که معنی آن برای ما ناآشناست و کلمات ما خیلی حساب شده نیست مثلاً نمایش، رمایش، نماهنگ و بسیاری کلمه های دیگر ریشه ای ندارد و جعلی است ولی در ترکیه این گونه نیست و انجمن زبان ترکی به همه این مسائل اشراف دارد و برای هر طبقه ای فرهنگ تدوین می کند و تا چهل - پنجاه سال پیش این گونه بود که هر صنفی برای خود فرهنگ می نوشت و این فرهنگ باید توسط انجمن زبان ترکی تأیید می شد و بعد از تأیید بود که آن فرهنگ رواج پیدا می کرد و الان نیز در ترکیه چنین فرهنگ هایی تدوین می شود. باید عرض کنم که در ترکیه کارهای زیادی نیز در زمینه آثار مولانا انجام گرفته و شرح های



و این کتاب، کتاب خوبی است خصوصاً این که یکی از کارمندان ما آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرد، بنابراین کتاب هم به زبان انگلیسی و هم به زبان ترکی به چاپ رسیده است و سفارت ایران قصد دارد که کتاب را به زبان فارسی هم ترجمه کند. بنابراین سال آینده ترجمه فارسی کتاب نیز در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت و نیز آلت‌های معنوی همچون کشکول و تبرزین را در کتاب معرفی کرده‌ام و آداب و رسوم خرید و نوع آوردن و عرضه کردن چیزها را که در آن زمان وجود داشت و نیز این که وسایل مورد نیاز را از کجا باید خریداری کرد و چه چیزهایی باید خرید، همه را در کتاب بیان نموده‌ام یا مثلاً این که در دوره چلپی چند نفر در مولوی‌خانه کار می‌کردند و چقدر حقوق می‌گرفتند همه این مسائل را ذکر کرده‌ام.

سؤال پایانی بنده درباره سابقه آشنایی شما با زبان فارسی است و این که شما چگونه به مولانا علاقه‌مند شدید؟

دکتر ارول: آشنایی من با زبان و ادبیات فارسی کاملاً تصادفی بود، من می‌خواستم ادبیات قدیم زبان ترکی را بخوانم اما به خاطر این که در کنکور نتوانستم نمره قبولی این رشته را کسب کنم، در رشته زبان فارسی پذیرفته شدم اما بعدها به این رشته علاقه‌مند شدم و معاون وزیر فرهنگ که سابقاً مدیر موزه مولانا بود به استاد من گفت که نیاز به یک دانشجوی زبان فارسی دارد که در موزه مولانا به فعالیت بپردازد، استاد من نیز مرا به ایشان معرفی کرد، بعد من به آنجا رفتم و کارمند موزه شدم و بسیار خوشحالم از این که به این رشته روی آوردم.

از این که در گفت‌وگوی امروز ما شرکت کردید بسیار از شما سپاسگزارم.

زیادی برای آثار مولانا و خصوصاً مثنوی نوشته شده است. مثلاً شرحی وجود دارد که در سه جلد منتشر شده و من آن را در اختیار دارم. این شرح به گونه‌ای است که اگر شما معنی را بخوانید و متوجه نشوید با مراجعه به لغات که مثال‌های فراوانی برای هر یک از آنها آورده است، می‌توانید معنای کلی مطلب را درک کنید. در ترکیه سازمانی دولتی از این فعالیت‌ها حمایت می‌کند. گلپینارلی نیز در زمینه آثار مولانا همین کار را کرده است، در ترکیه شرح‌های فراوانی در زمینه آثار مولانا وجود داشته است، شرح‌هایی مثل انقروی، علاءالدین پاشا، شمعی و سروری، اما گلپینارلی معتقد بوده است که با وجود این شرح‌ها، وجود شرح‌های دیگر در زمینه آثار مولانا ضروری است و آن را برای نسل جدید لازم می‌دانسته است زیرا به عقیده او نسل جدید چیزی از شرح انقروی در نمی‌یابد ولی شرح گلپینارلی را به خوبی درک می‌کنند.

آقای دکتر ارول، اگر ممکن است اندکی هم درباره فعالیت‌های خودتان و کارهایی که در زمینه آثار مولانا انجام داده‌اید صحبت بفرمایید.

دکتر ارول: من کتابی درباره زندگی مولانا و آثار او تألیف کرده‌ام که البته مطالب آن در کتاب‌های دیگر نیز وجود دارد و چیز تازه‌ای نگفته‌ام اما از جمله مسائل مهمی که در این کتاب مطرح کرده‌ام معرفی موزه مولاناست و این که مولانا کیست، لوح را چگونه درست می‌کنند ... و در کتاب تقریباً سیصد و پنجاه عکس وجود دارد و نقشه‌ها و کروکی اتاق‌ها را نیز تهیه کرده‌ام و در کتاب آورده‌ام مثلاً اولین اتاق که به آن اتاق تلاوت می‌گویند پنجاه و چهار لوحه دارد که من عکس پنج لوح را در کتاب آورده‌ام و این لوح‌ها را معرفی کرده‌ام